

مبانی و ریشه های تاریخی اسلام هر اسی غرب بررسی موردنی جنگهای صلیبی

^۱ عبدالله ناصری طاهری

چکیده: بی تردید امروزه، «اسلام هر اسی»^۱ یکی از راهبردی ترین دغدغه های جهان غرب و دنیا مسیحیت است. ظهور انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و پی آمدهای فکری و سیاسی آن در جهان معاصر، شوق مطالعه و پژوهش درباره اسلام و تشیع را به شدت افزایش داد. فروپاشی رقیب قدر تمدن غرب، یعنی اتحاد جماهیر شوروی در ادامه آن و رشد حرکتهای اسلامی متأثر از اندیشه انقلاب اسلامی، عطف توجه بیشتر غرب به خاورمیانه اسلامی و بازخوانی مجدد تاریخ اسلام، خصوصاً روابط تاریخی اسلام و مسیحیت را ضروری تر نمود. نمایش چهره ای هولناک از مسلمانان و «دیگر بودگی» آنان از نظر مسیحیان، «اسلام هر اسی» را روز به روز شدت بخشد. با این حال نمی توان انکار کرد که «اسلام هر اسی» در یک بستر طولانی تاریخی شکل گرفته و پرورش یافته است. مسأله اساسی تحقیق حاضر آن است که خاستگاه اولیه «اسلام هر اسی» چیست و مبانی فکری آن کدام است. نگارنده بر آن است که گرچه شناخت مسیحیان و غربی ها از اسلام، از رهگذار بیزانس و سیسیل و اندلس را ناید نادیده گرفت، ولی جنگهای دویست ساله مشهور به صلیبی بیشترین سهم را در شکل گیری ذهنیت تاریخی پر غلط مسیحیان داشته است. مقاله حاضر بر آن است تا نقش و جایگاه جنگهای صلیبی را که یکی از بنیادی ترین عناصر «اسلام هر اسی» غرب است بررسی کند.

واژه های کلیدی: اسلام هر اسی، برخورد تمدنها، اسلام و غرب، جنگهای صلیبی، اسلام شناسی، مدارای مذهبی.

1. naseri_na@yahoo.com

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه الزهرا(س)

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۴ تاریخ تایید: ۸۸/۹/۱۶

2. Islamphobia

مقدمه

بی‌تر دید اسلام هراسی یکی از راهبردی‌ترین موضوعات جهان غرب و دنیای مسیحیت است. این راهبرد فقط نتیجه یک دکترین مانند دکترین برخورد تمدنها نیست، بلکه در یک بستر طولانی تاریخی شکل گرفته و پرورش یافته است. اگرچه تئوریهای «ناهمگونی تمدنها» از سوی ریمون آرون^۱، جامعه شناس مشهور فرانسوی، یا «برخورد فرهنگها»^۲ توسط برنارد لویس^۳، اسلام شناس و شرق‌شناس معروف، و اثر گذارترین آنها، یعنی «برخورد تمدنها»^۴ از طرف ساموئل هانتینگتن^۵ در شکل‌گیری پدیده اسلام هراسی تأثیر عمده داشته‌اند، اما «دیگر بودگی»^۶ مسلمین از نظر مسیحیان و برتر انگاری خود که ریشه در آموزه‌های کلیسا دارد و عامل اصلی اسلام هراسی غربی هاست، بیشتر بر تاریخی استوار است که آموزه‌اش «دشمنی قرآن و محمد با تمدن و آزادی» و اینکه «اسلام دینی است که نمی‌تواند پیشرفت کند و دینی غیر اخلاقی، غیر علمی و استبدادی است» (زقروق، ۱۳۸۷، ۲۰)؛ تاریخی که آثار ادبی‌اش، مانند قصیده رولان، مسلمانان را بتپرست توصیف می‌کند (همو، ۱۴۶) و پیشینه‌ای که بر این باور است که «اندیشه اسلامی بر این اساس استوار است که باید با غیر مسلمانان تا وقتی که در تمام عالم بندگی الله را نپذیرفته‌اند پیکار کرد» (مایر، ۱۳۷۱، ۳۴۰). حتی نظریه اثر گذار برخورد تمدنها، فرآیند همین نگاه تاریخی است که به قول شیرین هانتر^۷ از نظر آنان فقط در صورت عرفی شدن (سکولاریزه) جوامع اسلامی این برخورد اجتناب پذیر خواهد بود (هانتر، ۱۳۸۰، ۲۶ و ۵۱) و تا این نگاه تاریخی باز کاوی، نقد و بررسی و بازنویسی نشود، اساساً نمی‌توان همزیستی تاریخی و تضمین شده و گفتگوی تمدنها را میان دو جامعه فراگیر و مخاطب نهادینه کرد. آن‌طور که واضح نظریه گفتگوی تمدنها گفته است، لازمه گفتگوی تمدنها، جدال شناسی و بررسی زمینه‌های منازعه است (خاتمی، ۱۳۸۰، ۱۴ و ۴۶). تا این بررسی و جدال شناسی که جنگهای صلیبی اساس آن است شناخته نشود، گفتگو مقطوعی خواهد بود؛ خواه بر اساس تئوری کانت^۸، دو طرف مناسبات خود

-
1. Raymon Aron
 2. cultures in conflict
 3. Bernard Lewis
 4. clash of civilization
 5. Samuel Huntington
 6. otherness (West and Rest)
 7. Shireen Hunter
 8. Immanuel Kant

را بر اساس دوستی و رفاقت تعریف کنند (خانیکی، ۱۳۸۴، ۱۷۴)، یا بر پایه نظریه هابز^۱ و جان لاک^۲، که در عین تفاوت یک نتیجه را در بردارد، تصمیم‌گیری شود. اولی معتقد است که ملتها در عین آنکه دشمن هستند، بر اساس مصلحت، مناسبات جهانی را می‌پذیرند و دومی با تأکید بر ضرورت توجه به منشورهای جهانی، رقابت ملل و تمدنها را تأکید می‌کند (همو، ۱۷۳).

اگرچه شناخت مسیحیان و غربیها از اسلام از رهگذر بیزانس، سیسیل و اندلس را نباید نادیده گرفت، ولی جنگهای دویست ساله مشهور صلیبی بیشترین سهم را در شکل‌گیری ذهنیت تاریخی پر غلط مسیحی داشته است و اگر با برخی همراه نباشیم که معتقدند «جنگهای صلیبی به هر حال منشأ و موجд تمامی تلقی خصم‌های است که امروزه در دو جهان مسیحی و مسلمان نسبت به یکدیگر احساس می‌شود»، حتماً می‌پذیریم که این جنگها اوج تجلی خصوصت مضمri بود که پیش از آن نسبت به مسلمانان وجود داشت (اسعدی، ۱۳۸۱، ۱۹). در مقاله حاضر نقش جنگهای صلیبی به عنوان یکی از بنیادی ترین عناصر اسلام هراسی غرب مورد توجه قرار می‌گیرد.

جنگهای صلیبی و اسلام هراسی

شمار اندکی از مورخان و متفکران مسیحی جنگهای صلیبی را تراژدی ناشی از بی‌خردی مسیحیان دانسته اند. تراژدی ای که خصوصت ممتدی بین شرق و غرب پدید آورد.^۳ برخی نیز این حادثه را بزرگ‌ترین مصیبت عالم و سخت‌ترین زخم وارد شده بر پیکر تمدن و عامل عمدۀ کینه و آزردگی شرق و غرب دانسته اند (استوارد، ۱۳۲۰، ۲۳).

این تصمیم (جنگ صلیبی) که برای «رسیدن به یک آرمان»^۴ بود، تا همین اواخر مهم ترین حادثه تاریخ قرون وسطی و عاملی برای رشد شهرها و استقرار نظام سیاسی با ثبات در غرب شمرده می‌شد و صرفاً در سالهای اخیر است که از سوی برخی، به عنوان حادثه ای پرخرج و پرضايعة نگریسته می‌شود که موجب تباہی روابط غرب با مسلمانان شده است. نگاه غالب و نگرش عمدۀ در غرب، بیشتر برگرفته از مبانی و انگیزه اعتقادی جنگهای صلیبی بوده است. مبانی و اصولی که اساساً گزاره‌های تاریخی

1. Thomas Hobbes

2. John Locke

۳. مانند استیون رانسیمان (Steven Runciman)، نویسنده کتاب تاریخ جنگهای صلیبی (۱۳۸۴، ۳، ۵۶۶).

۴. این تعبیر از موریس بی شاپ است (Moris Bishop 1983, 104).

را مانند گزاره‌های ریاضی بدیهی می‌داند و با مراجعته به واقعیت‌های تاریخی، حقایق مسلم عقلانی یک دین را تبیین می‌کند (براون، ۱۳۷۵، ۸۶ – ۸۷). از سوی دیگر، نگاهی تاریخی که هر غیر رومانی (غیر یونانی یا غیر مسیحی) را برابر و یا غیر متمدن یا متوجه می‌داند و مانند پرودنتیوس^۱، نویسنده قرن چهارم میلادی، اختلاف آن دو را اختلاف حیوان و انسان می‌داند (Jones, 1971, 382). جامعه مسیحی را ملتی برگزیده برای تحقق اراده الهی بر روی زمین می‌پندارند (عبده قاسم، ۱۴۲۸، ۴۷؛ احسان منحصر به فرد بودنی که آن را از یهودیت به ارت برده است (ناردو، ۱۳۸۴، ۱۹). این نگاه حتی منشأ تفسیری خاص از جغرافیای جهان شد. تفسیر توراتی یوسفوس^۲، متفسکر یهودی در قرن اول میلادی، از جهان با استناد به سفرتکوین تورات، جهان را به سه حوزهٔ اروپا متعلق به یافت بن نوح و نسل او، آفریقاً مختص حام و نسل او، و آسیا از آن سام و بازماندگانش تقسیم کرد. در قرن چهارم و پنجم میلادی، آگوستین^۳ و زروم^۴ همین نگاه را دنبال کردند و در این میان، سرزمین فلسطین مرکز جغرافیای سامی و مهم‌ترین نقطهٔ جغرافیای جهان و به تعبیر اگریبا بوردویی^۵ معادگاه مردم مسیحی شد (کول، ۱۹۹۴، ۱۰۸ – ۱۱۹). در راستای همین اندیشه، امپراتور روم شرقی پس از مجمع نيقیه^۶ در ۳۲۵ م به ساخت و ساز کلیسا در فلسطین و مسیحی سازی بخش شرقی امپراتوری خود خصوصاً فلسطین مبادرت کرد و مشاور او به نام یوسپیوس^۷ که اسقف قیساریه،^۸ بود در کتابش به نام oromasticon حج گذاری در فلسطین را رواج داد. بدین ترتیب، فلسطین محل ظهور حضرت مسیح و مرکز مقدس جهان شد و در نقشه جغرافیایی Beatus که در قرن هشتم میلادی رسم شد، فلسطین نسبت به سایر نقاط جهان وسیع ترنشان داده شد (کول، ۱۹۹۴، ۱۰ – ۱۱).^۹

1. Prudentius

2. Josephus

3. Augustine

4. Jerome

5. Egeria of Bordeaux

6. Nicea

7. Eusebius

8. Caesares

۹. البته حدود دو قرن پس از شروع جنگ صلیبی (در ۱۲۸۵ م) نقشه‌کش انگلیسی، Richard of Haldham، در نقشه خود فلسطین و بیت المقدس را مرکز جهان رسم کرد و نقشه Hereford هم همین طور در این نقشه‌های قرن سیزدهم میلادی، فلسطین حدود ۱/۶ مساحت جهان را شامل می‌شد (نک: ۱۹۹۴، ۱۴۱، ۱۴۲ – ۱۴۳).

بدیهی بود که با این شرایط، فلسطین به عنوان ارض مقدس در جغرافیای مسیحیت اهمیت ویژه‌ای کسب کند و خارج‌سازی آن از جغرافیای اسلام یک ضرورت و باور دینی تلقی شود. اینجاست که هدف جنگهای صلیبی را حتی باید فراتر از دفاع از همکیشان مسیحی دانست، نه آنگونه که کلود کاهن^۱ معتقد است که این جنگ برای دفاع از مسیحیان شرقی بود (مایر، ۱۳۷۱، ۴۸۱). نگاهی گذرا به خطبه پاپ اوربان دوم^۲ در مجمع کلمون^۳ که امیران و نجیب زادگان و شوالیه‌ها را گرد آورده بود تا حرکت مسلحانه شان را به صفات شرقی مدیترانه توجیه کند، این نظر را تأیید می‌کند که هرچند زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مغرب زمین عامل مهمی در شکل‌گیری جنگ صلیب بود، ولی در اصل، رویکرد اعتقادی و دینی به این جنگها بود که توانست بسیجی گسترده را شکل داد و این رویکرد پس از جنگ نیز نقطه عطفی در نگرش تاریخی مسیحیان به اسلام و مسلمین شد. پاپ در آن مجمع چنین خطابه کرد:

بیت المقدسی که مایه افتخار و سرچشمۀ فیاض بود، اینک به دست مسلمانها افتاده است، مسلمانانی که غیر از تأثیر دینی خود اثر دیگری در آن باقی نگذارده‌اند. آسیایی که مملو از ثروت و تمول بود (آسیای صغیر)، امروز به واسطهٔ مظالم و تعدیات مسلمانان، هستی و ثروت خود را از دست داده و با فقر و بدینختی هم آغوش شده است. انطاکیه و فینیقیه به تصرف مسلمانان درآمده است و ترکها تا پشت دروازه‌های قسطنطینیه تاخته‌اند، و به زودی تمام کشورهای اروپا را تصاحب خواهند کرد.

ای دلاوران عزیز! آن شمشیرهایی که تا کنون به سینهٔ یکدیگر فرو می‌بردید و در مقابل اهانتی کوچک با برادران دینی خود دولئ می‌کردید، اکنون باید به سینهٔ دشمن فرو بردید. امروز وقت آن رسیده است تا به اهانتهایی که به قبر مسیح می‌شود خاتمه دهید. این جهادی که امروز عازم آن هستید، فقط برای فتح بیت المقدس نیست، بلکه باید تمام اقلیم پرثروت آسیا و خزانین آکنده و بی‌حساب آن را تصاحب نمایید. امروز باید به جانب بیت المقدس روید و تمام آن سرزمینها را از دست اشغال‌گران بگیرید و خود وارت آنها شوید. اراضی بیت المقدس و شام همان‌طوری که تورات تعریف نموده است، سرزمین شیر و انگیین است. ای دلاوران! با این شمشیری که به جهاد مقدس می‌روید، خزانن آسمانها را تملک خواهید کرد. اگر در این جنگ فاتح شوید، تمام کشورهای مشرق زمین از آن شما خواهد شد و اگر کشته شوید، به شرافتی

1. Clad Cahen

2. Urban II

3. Clermont

بس بزرگ نائل آمده‌اید، یعنی در نقطه‌ای شهید شده‌اید که عیسی در آن شربت شهادت نوشیده است (ناصری، ۱۳۸۷، ۱۰۵ – ۱۰۶).¹

این همان توصیف تورات است که بیت المقدس را سرزمین شیر و عسل می‌داند (کول، ۱۹۹۴، ۱۰۲) یا همان بیان مسیح در انجیل لوقا و یوحنا (همو، ۱۹۹۴، ۱۰۴).

جنگ مقدس

بعضی از پژوهشگران معاصر همچون برخی از مورخان قدیم، حوادث نزدیک به جنگ‌های صلیبی را مانند نبرد ملازگرد که بیانس را در برابر سلاجقه منهزم کرد، عامل اصلی راه‌اندازی جنگ‌های صلیبی فرض کرده‌اند. (مثلاً ویلیام صوری، ۱۴۱۰، ۱، ۲۹) رنه گروسه² نیز معتقد است که ضعف شاهان مسیحی روم شرقی و به تعبیر او «قدان میهن پرستی مسیحی» عامل شکست ملازگرد بود و مسیحیان غربی برای جبران آن لشکرکشی کردند.³ بعضی نیز جنگ صلیبی را جبران حضور مسلمین در شبه جزیره ایبری می‌دانستند (برای اطلاع بیشتر، نک: ناصری، ۱۳۸۷، ۱۰۳)؛ اما همان طور که ماکسیم رومنسون^۴ می‌نویسد: جنگ‌های صلیبی نمونه‌ای از آن اعمال سیاسی به شمار می‌آیند که به انگیزش عقیدتی انجام می‌گیرند. تردیدی نمی‌توان داشت که به نظر بسیاری از افراد، و دست کم به نظر خود جنگ‌جویان صلیبی، نیرویی که آنها را به این لشکرکشیهای دوردست واداشت، میل به اطاعت از اراده خداوندی بود (۲۵۸).

جان لامونت^۵، متخصص جنگ‌های صلیبی، نیز معتقد است که در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی در عصر جنگ‌های صلیبی و جهادها، دین همان نقشی را داشت که ایدئولوژی سیاسی امروز دارد، به جز چند استثنای چشمگیر، هیچ مسلمان و مسیحی‌ای نبود که از دین به جز سرپوشی برای هدفهای سیاسی غیر دینی استفاده کند؛ اما با این همه، مردان زیر پرچم عقیدتی می‌جنگیدند و غالباً از برای همین پرچم بود که به استقبال مرگ می‌رفتند. تعصبات دینی در عصر جنگ‌های صلیبی، یک انگیزه مهم و با ارزش بود؛ اما به ندرت علت اصلی و انگیزه غالب را تشکیل می‌داد (۱۶۵ – ۱۶۶).

اگرچه اعتقاد به جنگ مسلحه در دو حوزه شرقی و غربی مسیحیت یکسان نبود، در شرق مسیحی، جنگ را کشتار جمعی می‌دانستند. قدیس باسیل، قانونگذار کلیساي

1. René Grosset
2. Maxime Rodinson
3. John La Monte

ارتودکس، معتقد بود اگر سرباز مسیحی در میدان جنگ کشته شود، شهید نیست؛ شهید کسی است که با سلاح ایمان بمیرد (پراور، ۱۹۸۱، ۹). آنا کامنا که خود نمونه‌ای کامل از مردان بیزنطی است، با آنکه به سلحشوری و سپاهیگری علاقه بسیار نشان می‌دهد ... در تاریخ خود، جنگ را کاری ننگین و تنها هنگامی روا می‌پندارد که راهی جز آن نمانده باشد و حتی در چنین صورتی آن را نوعی اعتراف به شکست می‌شمارد (رانسیمان، ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۰).

این، در حالی بود که در کلیسای غرب کسانی بودند که مانند شرقی‌ها به جنگ می‌نگریستند^۱، اما نگاه غالب، غیر از این بود. در غرب، جنگ در راه کلیسا مجاز شمرده می‌شد و هر کس در این راه کشته می‌شد، شهید بود و مقام آسمانی داشت (همو، ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۱). پس از مدتی که در گیری مسلمین اندلس با مسیحیان شدت گرفت، اندیشه «جنگ مقدس» در اروپای غربی و حوزه کلیسای کاتولیک روم تقویت شد (همو، ۱۳۸۴، ۱۱۹ – ۱۲۰). در واقع، آنچه در مغرب زمین بنیان گرفت، اندیشه مشروعیت جنگ مذهبی علیه کسانی بود که میراث جغرافیایی مسیحیت را تصاحب کرده بودند. آنچه توصیه‌های متنی و آموزه‌های انگلی مسیحیت را تحت الشاعر قرار داد^۲، تعییر «جنگ دادگرانه»^۳ از سوی سنت آگوستین^۴ بود؛ یعنی جنگی که برای دفاع از مسیحیت و بازپس‌گیری سرزمین تاریخی مسیحیان باشد.

از آنجا که کلیسای کاتولیک با اعتقاد به فraigیری و محوریت خود و اینکه کلیسا را «مادر» همه مؤمنان می‌دانست^۵، «نجاتی خارج از کلیسا را» باور نداشت و مسیحی بودن را بر انسان بودن مقدم می‌داشت (کونگ، ۱۳۸۴، ۲۰)، جنگ پیشنهاد شده از سوی کلیسا را

۱. مانند برونو کورفوتی (Bruno of Querfurt) آلمانی که در سال ۱۰۰۹ م در جنگ با پروس کشته شد یا گوی آنزویی (Guy of Anjou)، اسقف لوپوی، که معتقد بود بدون صلح و آرامش کسی به خدا نمی‌پردازد (رانسیمان ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۱ – ۱۱۳).

۲. آموزه‌هایی بر این اساس که «کسانی که شمشیر را با شمشیر پاسخ دهند، هلاک می‌شوند» (انجیل متی، ۲۶؛ همان، ۵، ۳۸ – ۳۹؛ یا نامه پطرس رسول به رومیان ۱۲، ۱۷ – ۲۱).

3. Just war

4. ST. Augustine

۵. این نگاه محوری به کلیسای کاتولیک را نیز آگوستین تقویت کرد. او معتقد بود، «ما باید به دین مسیح و پیروی از آن کلیسایی که کلیسای کاتولیک است و اعضای این کلیسا و نیز مخالفانش آن را کلیسای کاتولیک نامیده‌اند، اعتقاد راسخ داشته باشیم» (لونگ، ۱۳۸۴، ۹۶). از سوی دیگر، چون از نظر مسیحیان بنیانگذار کلیسای روم، پطرس، برترین رسولان مسیح است، کلیسای او بر همه کلیساهای ارجحیت دارد.

نیز مقدس می‌دانست؛ زیرا هر کس صلیب بر نمی‌گرفت و از پی عیسی (اهداف او) نمی‌شد، لایق مسیح نبود.^۱ بر این اساس بود که جنگهای صلیبی به تغییر جان لامونت زیر پرچم کلیسا و ایدئولوژی و کاملاً با رویکرد «جهادی» شکل گرفت (۱۶۵ - ۱۶۶). و چون مسیحیان به سعادت پس از مرگ چشم دوخته بودند و از گناه و شرارت رها می‌شدند تصمیم گرفتند «تمرين مردن کنند»^۲ (بولتمن، ۱۳۸۵، ۳۹).

آمیختگی سه جریان یا باور «جنگ در راه خدا»، «حج با هدف آمرزش گناه» و «افسانه هزاره یا پایان دنیا» زمینه‌ای مناسب شد تا مسیحیان مغرب زمین سلاح برگیرند، صلیب بر تن کنند و راهی ارض مقدس شوند. در قرون اولیه و با تأکید بر جنبه خدایی حضرت مسیح، سفر به فلسطین شوقی نداشت، اما پس از ساخت کلیسای قیامت در بیت المقدس توسط هلنا^۳، مادر امپراتور روم شرقی، موج زائران به فلسطین سرازیر شد. رانسیمان معتقد است این روند رو به رشد با خارج شدن ایتالیا و جنوب فرانسه از دست مسلمین وارد دوره جدیدی شد (رانسیمان، ۱۳۸۴، ۱، ۵۸) و کم کم بهبود شرایط زیارت تقویت شد. از آن پس، زیارت بیت لحم، زادگاه عیسی و محل معراج در فلسطین، شوقی برای سفر معنوی بر می‌انگیخت.^۴ حتی در قرن یازدهم میلادی، پاپ اوربان دوم به عنوان نظریه پرداز جنگ صلیبی، قبل از جنگ توصیه می‌کرد که غریبها به جای هزینه زیارت، پول خود را صرف تجدید بنای کلیسای تاراگونا^۵ (طرکونه) در شمال غرب اسپانیا کنند (مایر، ۱۳۷۱، ۳۵). پاپ حتی نتوانست کنت بارسلون^۶ (برشلونه) را ترغیب کند که در اسپانیا بماند. او به عشق زیارت به بیت المقدس رفت و در ۱۰۹۶ / ۴۸۹ م در همان جا درگذشت (همو، ۱۳۷۱، ۳۸). رشد اندیشه زیارت با عنایت به بخشش از گناه که به نظر پژوهشگرانی همچون مایر^۷، بیشتر از ناحیه آن دسته از واعظان و خطیبان مسیحی بود که فرمان کلرمون را بیش از حد بزرگ کرده بودند (همو، ۱۳۷۱، ۴۱ - ۴۲)، در عین حال مستمسکی شد تا ایده «مسیح آزاری مسلمین» در غرب مسیحی زاده شود؛ ایده‌ای که به قول مایر یا از بی‌خبری پاپ اوربان دوم بود، یا بهانه‌ای بود برای تحریک احساسات مسیحیان

۱. انجیل لوقا، ۱۴، ۲۷؛ انجیل متی، ۱۰، ۳۸؛ همان، ۱۶، ۲۴.

۲. این تغییر از افلاطون است.

3. Helena

4. رانسیمان سیر تاریخی اندیشه زیارت در جهان مسیحیت را به تفصیل بحث کرده است (نک: ۱، ۱۳۸۴، ۱، ۴۹ - ۶۷).

5. Tarragona

6. Barcelona

7. Mayer

مغرب زمین علیه مسلمانان (همو، ۱۳۷۱، ۸). مایر بر این باور است که هیچ مدرکی از سده یازدهم در دست نیست که حاکمی از سیاست ضد مسیحی خلیفه فاطمی، الحاکم بامر الله، باشد (مایر، ۱۳۷۱، ۷)؛ بلکه برعکس، مسیحیان آناتولی در عصر سلاجقه به قدری آزاد و از سلطه مسلمانان خرسند بودند که سرودهایی در تحسین و ستایش ملکشاه ساخته‌اند (همانجا). پیش‌تر، در سده نهم میلادی، سندی بر جای مانده که حکایت از این‌منی و سلامت مسیحیان شرقی در پناه دولت اسلامی دارد. تئودوسیوس^۲، اسقف بیت المقدس، در نامه‌ای به اگناتیوس^۳ همتایش در قسطنطینیه، در سال ۸۶۹ م تصریح می‌کند که «مسلمانان قومی عادلند و ما از آنها هیچ آزار و اذیتی ندیدیم» (تامسون، ۱۹۵۳، ۱، ۳۸۵).

هزاره گرایی و افسانه پایان جهان

پدیده دیگری که عشق به زیارت بیت المقدس و بالمال مشارکت در بسیج نظامی را تقویت می‌کرد، افسانه «پایان جهان» در پایان قرن دهم و یا افسانه هزاره بود. دان ناردو^۴ می‌نویسد: در شب سال نو ۹۹۹ م، جمعیت انبوهی از مردم در رُم گرد آمدند تا شاهد آنچه بسیاری پایان جهان گمان می‌کردند باشند. البته نیمه شب فرارسید و هیچ اتفاقی نیفتاد. با وجود این، رخدادی مهم بود؛ چون در سالهای پس از آن، اروپاییها به لحاظ روان شناختی احساس می‌کردند در عصر جدیدی با افقها و امکانات هیجان انگیز تازه زندگی می‌کنند (ناردو، ۱۳۸۶، ۱۱۱؛ لین، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

انتشار این افسانه در اواخر قرن دهم، موجب شد تا روی آوری به زهد و تعبد رشد کند و تبرک جستن به مکان قبر مسیح قبل از مرگ ضرورت یابد (نسیم یوسف، ۱۹۸۱، ۴۶). این اندیشه الفیه یا هزاره که از قرن دهم به بعد و با الهام از کتاب مکافیه یوحنا ترویج شد و آن گونه که نورمن کان در کتاب در جست و جوی هزاره بررسی کرده، حتی موجب شکل‌گیری جنبش‌های پایان دنیا در اروپای شمالی در فاصله قرون ۱۱ تا ۱۶ میلادی شد (مک اوان، ۱۳۸۷، ۳۹)، مورد تأکید آگوستین نیز بود. وی

۱. مایر البته در جای دیگر به سیاست مسیح آزاری الحاکم اشاره می‌کند (۱۷ - ۱۸).

2. Theodosius

3. Egnatius

4. Don Nardo

۵. در انجیل یوحنا، باب ۱۳، آیه ۱۸ آمده است، «در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد. زیرا که عدد انسان است و عدد ششصد و شصت و شش است». منظور این است که اسلام حداقل ۶۶۶ سال برقرار خواهد بود و با احتساب م، سال ظهور اسلام، بدین معناست که ۱۲۸۸ م / ۶۸۷ ق قدرت اسلام فرو خواهد ریخت.

گفته بود که در هزاره هفتم آدم ابوالبشر، جهان به پایان خواهد رسید (طحاوی، ۲۰۰۳، ۲۷۹).^۱ مطالعه تاریخ اروپا و مسیحیت کاتولیک نشان می‌دهد ظهور و بروز اندیشه هزاره در قبل، حین و پس از پایان جنگ صلیبی آن قدر فراگیر و شایع بود که واعظان در کلیساي پاریس نیز هشدار می‌دادند که ما در روزگار آخرالزمان هستیم (بلوخ، ۱۳۶۳، ۱، ۱۵۵). او تو^۲، اسقف فرایزینگ^۳ و رویداد نویس جنگ صلیبی در نیمه قرن ۱۲ میلادی، در وقایع‌نامه خود آورده است که: «... ما که دست تقدیر در آخرالزمان جایمان داده است...» (همو، همان، ۱۵۴). به قول مارک بلوخ همه اروپا از بیم نزدیک شدن پایان هزاره اول تا آن حد برخود نلرزیده بود که مجبور باشد ... به خود آید (همو، همان، ۱۵۶) و به تعبیر دیگری از این تاریخ‌نگار مشهور فرانسوی مکتب آنان، این ترس یکی از قوی‌ترین نیروهای اجتماعی آن عصر شد (همو، همان، ۱۵۹). این باور در فاصله قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی، دقیقاً روزگار منازعات طولانی مدت مسیحیان و مسلمانان، در صفحات شرقی مدیترانه تقویت شد. این نظریه بیشتر بر محو اسلام متمن کر ز بود، اما از آنجا که صلیبی‌ها در نبرد خود با مسلمانان «وعده پیروزی حتمی» را محقق نمیده بودند، با ظهور نیروی جدید در شرق جهان، یعنی مغولان وحشی زردپوست امید دیگری یافتدند که جبهه متحدد در دو سوی جغرافیای اسلام، یعنی شرق مغولی نسطوری و غرب مسیحی، اسلام را محو و نابود کند. اما پس از نا امیدی و خروج از صفحات شام و مصر، تصمیم گرفتند مسیری را که پطر مقدس، رئیس دیر کلونی، در نیمه قرن دوازده با ترجمه ناقص و جهت دار قرآن کریم طی کرده بود دنبال کنند: «به شما خواهم تاخت، نه چنان که بعضی از ما بارها با سلاح تاخته‌اند، بلکه با الفاظ و واژه‌ها، نه به زور که با عقل و منطق. نه با نفرت و بیزاری، که با عشق و شیدایی. شما را دوست می‌دارم، خطاب به شما می‌نویسم، شما را به نجات و رستگاری فرامی‌خوانم» (مایر، ۱۳۷۱، ۲۶۳؛ صمیمی، ۱۳۸۲، ۱۹۴).

ویلیام طرابلسی هم که از دو مینیکن‌های مقیم عکا بود، تحت تأثیر اندیشه هزاره

۱. این ایده آگوستین در کتاب شهر خدا (Civitas Dei , XXII, 30) ثبت شده است. کریستف کلمب بر اساس همین ایده در نامه‌ای به فردیناندو و ایزال، پادشاهان مسیحی اسپانیا، در ۱۵۰۱ م خواستار حمله مجدد صلیبیها به بیت المقدس شد؛ زیرا طبق نظر آنها با احتساب ۵۳۴۳ سال از خلق آدم تا میلاد مسیح و ۱۵۰۰ سال پس از آن، پایان هزاره هفتم جهان و نظریه آگوستین محقق خواهد شد.

2. Otto

۳. شهری در ایالت بواریا در آلمان.

و پایان عمر اسلام معتقد شد باید به ضرب تبلیغ و موعظه، مسلمین را نابود کرد (سودرن، ۱۹۸۴، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ رانسیمان، ۱۳۸۴، ۳، ۴۰۶).

جنگ تمدنها

این روند همچنان ادامه پیدا کرد. پس از اصلاح دینی و آغاز عصر جدید در اروپا، گروهی از اسلام شناسان اهتمام کردند تا دیدگاه خود را نسبت به اسلام علمی‌تر کنند، اما همان‌طور که هانری بولینگ بروک^۱ گفته، مسیحیان مغلوب بازگشته از جنگ صلیب، اتهاماتی را بر مسلمین وارد کردند (صمیمی، ۱۳۸۲، ۳۱۴). با این حال، این نگاه اتهام‌آمیز غلبه داشت، زیرا به قول مونتگمری وات^۲، تصور غالب بر این چهار محور استوار بود: اسلام (۱) دین دروغ، (۲) دین شمشیر، (۳) طرفدار شهوت آزاد، و (۴) محمد ضد مسیح است (الویری، ۱۳۸۱، ۵۸). حتی اعلامیه شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲ - ۱۹۶۵) که سایر ادیان را به رسمیت شناخت و تأکید داشت که چون خدا با آدمیان، متفاوت سخن می‌گوید، ادیان دیگر رسمیت دارند، اثر نداشت. امروز پیام کسانی چون برناردلوئیس^۳ در غرب مسیحی بیشتر شنیده می‌شود. از نظر برناردلوئیس، غرب (اروپا و امریکا) یک برتری ذاتی نسبت به شرق دارد. غرب به رغم وجود کشورها و زبانهای مختلف، یک کلیت منسجم و از نظر فرهنگ، مذهب و ارزشها یک جامعه اصیل و یکدست است. برخلاف آسیا و افریقا که متنوعند (لوئیس، ۱۳۸۰، ۷۳). غربی‌ها ملت‌های هم فکرند که به ارزش‌های بنیادین مانند آزادی، حقوق بشر و ضوابط اخلاقی اعتقاد دارند (همان، همان، ۸۵ - ۸۸) و واژه‌هایی مانند امپریالیسم، تبعیض نژادی و تبعیض جنسی اگرچه واژه‌هایی غربی‌اند، ولی غرب این شرارت‌ها را ابداع نکرده، بلکه به هویت شیطانی آنها پی برده و آنها را محکوم کرده است (همان، ۹۰). از نظر لوئیس، هم زمانی کشف قاره امریکا و فتح غرب‌ناطه که به سقوط مسلمین در اندلس انجامید، پیروزی غرب را در برابر دشمنانش (مسلمین) تسريع کرد (همان، ۸۲). این خاورشناس و

1. Henry Bolingbroke

2. Montgomery Watt

۳. برناردلوئیس که نظریه‌پرداز جنگ تمدنها وام‌دار و متأثر از اوست، در سال ۱۹۱۶ در لندن متولد شد و پس از تحصیل در دانشگاه لندن و خدمت در وزارت امور خارجه انگلیس و مؤسسات شرق‌شناسی آن کشور در آستانه شصت سالگی روانه امریکا شد و تابعیت آن کشور را پذیرفت. او در عمر طولانی خود آثار متعددی نگاشت و در نیمه دوم قرن بیست یکی از اثر گذارترین متفکران غربی بر افکار عمومی و نخبگان مغرب زمین بود.

اسلام شناس مشهور غربی وقتی سخن از تمدن شرقی می‌گوید، تمدن اسلامی را از سایر حوزه‌های مذهبی و تمدنی شرق مانند هندوئیسم، بودیسم و کنفوشیوس جدا می‌کند، زیرا هندی‌ها و چینی‌ها، هیچ گاه قلمرو روم را متصرف نشدن و کتاب مقدس مسیحیان را تحریف شده ندانسته‌اند و صرفاً مسیحیت را پدیده‌ای نو دانسته‌اند (لوئیس، ۱۳۸۴، ۷۳). نگرش لوئیس نسبت به گسترش و پیشرفت و توسعه اسلام به خارج از جزیره العرب، نگاهی از نوع استعمار طلبی در دوره جدید است. وی معتقد است که اساساً اسلام دینی است با صبغه نظامی و تاریخ اسلام غیر از جهاد نیست (لوئیس، ۱۳۸۷، ۱۴۳ و ۱۶۳ - ۱۶۵؛ همو، ۱۳۸۰، ۱۴). نباید از این نکته غافل بود که مبنای نگرش لوئیس، آموزه‌های تاریخی او از روزگار جنگهای صلیبی است که بر اساس یافته‌های نادرستش از نزاریان اسماعیلی، به عنوان سمبول اسلام، معتقد است آنها قتل مخالفان را یک فریضه دینی دانسته‌اند (لوئیس، ۱۳۸۳، ۲۰۱). تفسیرهای نادرست موردی لوئیس از حوادث تاریخ اسلام یا برداشتهای نادرست و جزئی او از آیات، احادیث و واژه‌ها و اصطلاحات فقهی و حقوقی اسلام که شأن نزولی خاص دارند و عدم توجه او به کلیت مکتب و اندیشه فراگیر اسلام، خودش و دیگران را به اشتباه انداخت (لوئیس، ۱۳۸۱، ۷۴ - ۷۵). لوئیس علت مهم فقر و عقب ماندگی کنونی مسلمین را در عدم عرفی شدن حکومتها، تبعیض جنسیتی، عدم آزادی اندیشه و نادیده گرفتن حقوق زنان دانسته (لوئیس، ۱۳۸۱، ۲۶ - ۲۷؛ همو، ۱۳۸۴، ۲۳۰ و ۲۲۷) و معتقد است به علت این فقر و ضعف علمی، مسلمانان باید از غرب تبعیت کنند. طبعاً چنین تمکینی از سوی مسلمین هم محال است.

بنابراین، به استناد برداشت لوئیس، ستیز مسلمین و مسیحیان (غربیها) قطعی است و چون اسلام و مسیحیت، مانند هر دین دیگری، فقط خود را حیات بخش (اسعدی، ۱۳۸۱، ۳؛ جهانی (هانتر، ۱۳۸۰، ۱۸) می‌دانند و از سوی دیگر، اسلام به حق مدعی خاتمت و کمال است و از جانب دیگر ترس از قدرتمندی اقتصادی جهان اسلام به علت برخورداری از منابع نفت و گاز (انرژی) دغدغه اصلی جهان غرب است، وحشت غرب از مسلمین به مدد قدرت رسانه‌ای غرب مسیحی تقویت شده و اسلام هراسی این پدیده جدید در مغرب زمین روز به روز قوت گرفته است.

منابع

۱. استوارد، لوتروپ؛ *عالیم نو اسلام یا امروز مسلمین*؛ ترجمه احمد مهذب؛ تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۰ش.
۲. اسعدي، مرتضى؛ *مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا سورای روم واتیکان (۱۹۶۵م)*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
۳. الوری، محسن؛ *مطالعات اسلامی در غرب*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
۴. براون، کالین؛ *فاسقه و ایمان مسیحی*؛ ترجمه طاطه وس میکائیلیان؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۵. بلوخ، مارک؛ *جامعه فئودالی*؛ ترجمه بهزاد باشی؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۳ش.
۶. بولتمان، روالف؛ *مسیح و اساطیر*؛ ترجمه مسعود علیا؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵ش.
۷. پراور، ژوزه؛ *عالیم الصالیبیین*؛ ترجمه قاسم عبده قاسم و حسن خلیفه؛ قاهره: ۱۹۸۱م.
۸. خاتمی، محمد؛ *مبانی نظری گفتگوی تمدنها*؛ تهران: نشر سوگند، ۱۳۸۰ش.
۹. خانیکی، هادی؛ «گفتگوی تمدنها: زمینه‌ها و چشم انداز پیدایش یک نظریه»، *گفتگوی تمدنها مبانی مفهومی و نظری*؛ ویراسته بهرام مستقیمی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۰. رانسیمان، استی芬، *تاریخ جنگهای صلیبی*؛ ترجمه منوچهر کاشف؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۱۱. رودنسون، ماکسیم؛ *اسلام و سرمایه‌داری*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۸۵ش.
۱۲. زقزوق، محمد حمدی؛ *اسلام و غرب*؛ ترجمه حجت الله جودکی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۱۳. سودرن، ریچارد؛ *صورة الاسلام في اروبا في العصور الوسطى*؛ ترجمه رضوان السيد؛ بیروت: دارالفکر العربي، ۱۹۸۴م.
۱۴. صمیمی، مینو؛ *محمد در اروپا*؛ ترجمه عباس مهر پویا؛ تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲ش.
۱۵. صوری، ولیام؛ *تاریخ الحروب الصالیبیه «الاعمال المنجزة فيما وراء البحار»*؛ ترجمه سهیل زکار؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۶. طحاوی، عبدالرحمن؛ *دراسات في تاريخ العصور الوسطى*؛ القاهره: عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، ۲۰۰۳م.
۱۷. قاسم عبده قاسم؛ *بین الادب والتاریخ*؛ القاهره: عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، ۱۴۲۸ق.
۱۸. کول، پنی؛ *الصراع الاسلامي الفرنسي على فلسطين في القرون الوسطى*، «فلسطین فی کتابات العالم الغربي اللاتيني في القرنين الثاني عشر و الثالث عشر للميلاد»؛ زیر نظر

- هادیه دجانی و برهان دجانی؛ بیروت: مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۱۹۹۴.
۱۹. کونگ، هانس؛ تاریخ کلیسای کاتولیک؛ ترجمه حسن قبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲۰. گروسه، رنه؛ تاریخ جنگهای صلیبی؛ ترجمه ولی الله شادان؛ تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۷۷.
۲۱. لوئیس برnard؛ برحورده فرنگها؛ ترجمه بهمن دخت اویسی؛ تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۸۰.
۲۲. ———؛ خاورمیانه؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۳. ———؛ حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز، تهران: نشر زمان، ۱۳۸۳.
۲۴. ———؛ مشکل از کجا آغاز شد، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴.
۲۵. ———؛ زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۶. لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ ترجمه روبرت آسریان؛ تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۸۰.
۲۷. مایر، هانس ابرهارد؛ جنگهای صلیبی، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
۲۸. مک اوان، یان؛ «تأثیر آخر الرمان گرایی مسیحی بر سیاست»؛ مجله شهروند امروز، ۵۷ ش ۱۳۸۷.
۲۹. ناردو، دان؛ پیدایش مسیحیت؛ ترجمه مهدی حقیقت خواه؛ تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
۳۰. ناصری طاهری، عبدالله؛ نقش اسماععیلیان در جنگهای صلیبی؛ تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۷.
۳۱. نسیم یوسف، جوزیف؛ العرب و الروم واللاتین؛ بیروت: دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۱.
۳۲. هانتر، شیرین؛ آینده اسلام و غرب؛ ترجمه همایون مجید؛ تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۸۰.
33. Bishop, Moris; *The Pelican Book of the Middle Ages*; London: Penguin, 1983.
34. Jones, W.R.; "The image of the Barbarian in Medieval Europe"; *Comparative Studies in Society and History* (1971), vol 13
35. lamont, John; *Crusade and jihad in the Arab Heritage*; U.S.A: Princeton, 1994.
36. Thompso ; *Economic and Social History of the Middle Ages*; London: 1953 vol 1.